

هر کی خود را گم کند؛ کدخدائی خانه مردم کند!؟!

هموطنان ارجمند! درین جا مطلبی را با جناب دوکتور فدا حسین مالکی سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار!! دولت جمهوری اسلامی ایران بخصوص!! و در عین حال با شما هموطنان ارجمندم در میان میگذارم و متیقنم که حتی مرورش برای هر افغان با غیرت و وطندوست درد آور است تا چه رسد به اینکه بحیث نظاره گر بی مسئولیت و بی ادراک؛ تماشاچی همچو صدای دور از تمکین و لکه ننگینی بر جبین دولت و یا پارلمان نشین های منتخب مردم خود و اوراق تاریخ ملت با افتخار افغان باشیم که خلاصتا قصه ازین قرار است :

محترمه گرامی، خواهر مبارز ملی و شخصیت شناخته شده مطبوعاتی ما محترمه سحبه جان - گرداننده پروگرام یک ساعته روزهای یکشنبه در تلویزیون آریانا افغانستان در شهر اروین آرنج کونتی کلیفورنای جنوبی ایالات متحده آمریکا- بساعات شام روز شنبه ۲۲ می ۲۰۱۰ بمن تلفون کرده و اظهار داشتند که جناب داکتر رمضان بشر دوست عضو ولسی جرگه افغانستان با تماس تلفونی با ایشان و ارسال کاپی نامه جناب مالکی- سفیر آقای محمود احمدی نژاد در کابل - معنونی جناب دادستان کل افغانستان! (و نه لوی خانونال که از قالب - دانشگاه تا پوهنتون نیرند!)؛ می خواهند فردا در مورد این نامه؛ به پروگرام محترمه سحبه بیایند تا تبصره مطبوعاتی و همگانی نیز بر آن صورت گیرد محترمه سحبه افزودند که آنچه را شخصا درین نامه معجون مرکب؛ خودم یاقم به این نتیجه رسیدم تا قبل از آن با قرائت این نامه برای شما؛ نظر شما را هم بگیرم زیرا نامه ایست مشعر برینکه چون آقای رمضان بشر دوست نماینده ولسی جرگه افغانستان علاوه بر اهانت بمقامات جمهوری اسلامی ایران و تحریکات افکار عمومی مردم افغانستان علیه جمهوری اسلامی ایران؛ دیپلماتهای ایرانی را تهدید به قتل نموده و... و... (شرحیکه ذیلا در متن کاپی نامه شان میخوانید) و خلاصه مطلب و یا توصیه شان اینکه درین مورد اقدامات حقوقی و بیگرد قانونی صورت گیرد!

به محترمه سحبه وعده دادم که فردا لحظه قبل از آغاز پروگرام شان (که کمتر از ۱۰ مایل با من فاصله دارد) به استیشن نشراتی تلویزیون آریانا افغانستان (جناب نبیل مسکینیار) آمده - آنرا مشترکا تحلیل کرده و هم در عین زمان با هموطنان و شنوندگان ارجمند خود مورد ارزیابی قرار میدهم.

حال برای اینکه شما هموطنان مایه افتخار ما خود هم، بر آن قضاوت کرده بتوانید اینک عین نقل نامه حضرت شیخ العظماء! فدا حسین مالکی والامرتبت سردمدار کابل گردان!! را بشما تقدیم میکنم تا ظرفیت پیش آمد و کیفیت قلمی و ماهیت وجیبه وی شان را تا توان و درایت کاری شان (به اصطلاح خود شان- شما خود به قضاوت بکشید! امید وارم که با دید وسیع و قلب فراخ و با تأمل کاملیکه شایسته مقام شامخ افغانیت شما و درک این سند سراپا شماتت است! تا (املا) غلط؛ انشاء غلط و سرتا پا با ترکیباتی از لغزشهای عناوینی و القاب گذاری نابخشودنی و یا نخوت

شماره: ۱۳۸۹/۲۷۲
تاریخ: ۱۳۸۹/۱۲/۲۷
پست: ۱۱۸۰



سفارت جمهوری اسلامی ایران

کابل

بسمه تعالی

برادر گرامی جناب آقای الکوی
دادستان کل محترم افغانستان
باسلام

احتراما پیرو نامه شماره ۶۰۶ مورخ ۱۳۸۹/۲/۲۷ به استحضار جنابعالی می رساند که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۲۷ شبکه تلویزیونی افغان تی وی برنامه ای بنام مثلث شوم (آسیاب) با شرکت چند نفر از نمایندگان ولسی جرگه بخش کرد. در این برنامه آقای رمضان بشر دوست نماینده ولسی جرگه افغانستان علاوه بر اهانت به مقامات جمهوری اسلامی ایران و تحریک افکار عمومی مردم افغانستان علیه جمهوری اسلامی ایران، دیپلمات های ایرانی را تهدید به قتل نموده و گفت: " بنظرم به تلافی اعدام هر تریتمه افغان در ایران باید ده دیپلمات ایرانی در افغانستان کشته شوند. همان کاری را که طالبان با دیپلمات های ایرانی در مزار شرف انجام دادند، کاری درست بود. هم اکنون همان کار را می توان درباره دیپلمات های ایرانی انجام داد."

لذا با توجه به مراتب فوق الذکر و جایگاه رسمی نامبرده بعنوان نماینده مجلس و اظهارات ایشان از یک تریبون عمومی در مورد به قتل رساندن دیپلمات های ایرانی که برخلاف کنوانسیون ۱۹۶۱ وین در خصوص ممنوعیت دیپلمات ها صورت گرفته است، به عنوان یک جرم محرز قابل پیگرد قانونی می باشد، بر این اساس سفارت جمهوری اسلامی ایران ضمن اعلام جرم علیه نامبرده و تلویزیون مذکور، از حضرت تعالی درخواست دارد که بر اساس اقدامات حقوقی و قانونی، بیگرد قضائی بعمل آید.

فدا حسین مالکی
سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار
جمهوری اسلامی ایران

کاپی تاریخ: ۱۳۸۹/۱۲/۲۷
دوستانه و محبت آمیز
۱۱
۲۰۸۹
۱۱/۱۲/۲۷

فروشیست!) و چنانچه خود مشاهده میکنید؛ اساساً در تمام محتویات آن از - آداب سخن و حرمت قلم تا عفت کلام و مخصوصاً مرادۀ با نزاکت دیپلوماسی و اسلوب و پرنسیپهای یادداشت نویسی (بجز میرزا قلمی خود بزرگ نمایی که برای هیچ سفیر و سفارتی پرنسیپاً نباید مقفون باشد و نیست!) خبری نیست؛ و بالاتر از آن؛ این امرمیه تأسفی میگردد که اگر ما مردم و کشور ظلم فرنگ دیده و مهاجر در بدر هرکوی و برزن شده و کشته دست دشمن دوست نمای نامردی (شکمیۀ ای که باصطلاح مردم ما؛ گوشت و هم از خود نشده!) بدین روزگار افتادیم و بدور از علم و معرفت! آن ملت شهنشاهی غرور آفرین مهد علم و مدنیت باستانی و ژاندارم در شرق را چه آفتی بر سر آمد که جناب سفیر تام الاختیار شان؛ نه تنها از نعمت سواد راستین و درایت امور مکلف به آن؛ بکلی عاجز بماند بلکه و حتی هم ایمانی و همسایگی و روابط باهمی برادرانه دیروزهارا! هم زیر پا کرده در مکاتبه و نوشته ایکه خدا کند مشتم نمونه خروار نباشد؟ عناوین پذیرفته شده و تعامل رسمی قبول شده مقامات یک کشور هم جوار، هم زبان - **تام الاختیار واقعی و مستقل و دارای حاکمیت ملی!** به مفهوم عام و تام آن و بدون دغدغه خاطر؛ مراعات نتواند!

و اگر عملیست عمدی؟ که آنرا عذر بدتر از گناه باید خواند! و چه نا زیباست که به دادستان کل افغانستان!!؟؟ هدایت میدهند که آقای رمضان بشردوست را تحت حکم کنوانسیون ۱۹۶۱ وین به میز محاکمه بکشانند که در حقیقت پار آن قدر از گلیم خود درازتر میکنند که یک افغان منور - پاک نهاد با شخصیت و دانشمند معروف را که بمنزلت آیت الله العظمی های مجلس اسلامی همسایه ما - مصونیت پارلمانی داشته و همین دیروزها هم در زمان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در موقف سوم راستین انتخابات و با تمام مزایای پاک نهادی و دور از تقلب ها (بمنزلت جناب موسوی و جناب کروبی) موقعیتی داشتند که با چشم خود جناب مالکی - این انسان پاک و افغان با شهامت، بدون ترس و رعب کمر همت مبارزاتی چنان استوار بسته و به هر ۲۴ ولایت افغانستان آنهم بوسیله موتر و حتی سرویس های مسافر بری عادی و در بین مردم رفت و آمد کرده و به کاندیدهای بزدل آلوده و غیر ملی درس عبرتی دادند که مرد همی باید تا آنرا بخود بگیرد! - ولی جناب مالکی آنرا بکلی نادیده میگیرند! من فکر میکنم آنچه که از متن نوشته ایشان تا توضیحات زبانی شخص جناب دوکتور رمضان بشردوست استنباط میشود - نوشته و استدلال جناب مالکی بر مبنای کود کردن عین گفتار جناب بشردوست نه و بلکه بر مبنای (المعنی فی بطن الشاعر!) استنتاج و ترکیب بندی جملات خودی است که خود جناب سفیر فوق العاده آنرا طور خاطر خواه خود شان بروی کاغذ آورده اند که در جای خود این موضوع هم در همچو مسأله حیاتی که روابط نزاکت دار دو کشور را و باز با مرگ و زندگی و اعدام های غیر انسانی دور ملوک الطوائفی امامی!! بطور محسوس زیر سوال میبرد. و اینکار هم مهارت و تجربه شایسته ایرا بکار دارد که جناب شان بسیار زیاد از آن عدول کرده اند. گرچه ممکن است تا حدی مقصر هم نباشند زیرا با کمال تأسف درین ویرانه سرای جهاد بازار ما! چون درین دشت و دمن کوهسار افغان؛ آنقدر دست و پا بوسانی دارند که افغان و افغانیت را دو دسته فرش راه شان کرده و حتی طبقه نسوان پاک سرشت ما را بنام انتخابات! و بسرافکنگی پول فروخته شده به آن؛ سبزینه پوش جل و جنده چرکین زادگاه سفیر صاحب کبیر فوق العاده و غرق کثافات آن نموده بودند و ازین است که مالکی صاحب امروز هم آب را نادیده درگذر میزنند تا بر بشردوست عقاب بلند پرواز ما که نمونه واقعی بشر خدا خواسته و افغان با افتخار پاک نهاد سربلند است؛ همان لگام و البسه سبزینه رنگ را بپوشانند و چرا؟ فکر میکنم جناب مالکی باین فرد حضرت بیدل خوب کم توجه بوده اند که :

برو این دام را بر مرغ دیگر نه _ که بشر دوست را بلند است آشیانه !! (باکمی توجیه)

درینکه جناب دوکتور رمضان بشردوست به اصالت هزاره و شیرپاک (مقوله مردمی ما) بودن شان افتخار دارند و هم حق بجانب؛ این مطلب جای سوالی ندارد زیرا این نسل با شهامت افغان دلیر (بغیر از رنگ خورده های قمی و یا افغانستانی!!) در جریان قرون در برابر هردیو و دد متجاوزی چنان داد مردی داده و نام افغانیت را بلند نگهداشته اند که کافه ملت افغان بدان افتخار میکنند و اگر سخن را به قوم و قوم بازی میکشاند - این غده سرطانیست که مستعمره جویان و کشور کشایان حریص و طماع و مخصوصاً بعد از پیاده کردن کمپنی هند شرقی در هند (۱۶۰۰م) ظهور و شعور خود را در پیاده کردن سیاست ننگین (تفرقه انداز و حکومت کن!) و تطمیع جیره خورانی بنام ملکهای قومی بنیاد نهادند و باید جناب مالکی که خود هم در همین آتش میسوزند؛ روشن ساخت که جناب بشردوست واقعاً اسم با مسما بوده و امتحان داده در بشردوستی و افغان منور و شیرپاک است که هیچ کلبدک بهشت فرما و دم و دُعا بر او کارگر افتادنی نیست!

دوستان ارجمند! حال باهمین مقدمه مجبور و معذور! به تحلیل و تجزیه موشگافانه این نامه بوقلمون جناب نماینده تام الاختیار (یعنی یک چامپه بالاتر از قد و قد رس جناب حیدری نژاد و هم قدرت حضرت امام زمان!) می پردازم:

۱- دیپلوماسی مکتبی است غنی و با بنیاد و تجارب قوی که؛ با دسترسی به آن، عدول و خود سری را کمتر در آن دیدخل میسازند و مخصوصاً مکاتبه (یعنی یادداشت نویسی) در آن، تابع فورمولهای پذیرفته شده ایست که حتی درد سر نو واردان راهم کمتر میسازد. تاچه رسد به ذواتیکه چند پیراهنی را درین راه کهنه کرده باشند و اگر کشوری

برای اجرای امور داخلی خودش القاب و عناوینی را و آنهم رسماً تدارک می بیند - آنقدر مورد سوال نمیباشد ولی اگر پای موضوعی از سرحد آنکشور خارج شده با کشور دومی و یا سومی تماس میگیرد هم مانند آنچه که جناب مالکی موارد و متن مقاله بین المللی سال ۱۹۶۱ وین را به رخ جناب بشردوست میکشند که در آنجا و در محدوده آن مزایا و موانعی هم است که عدول از آنرا مهار میکند یعنی اگر ایشان همچو موردی را برخ کشور و یا شخصیت حکمی ای می کشند باید متوجه باشند که معاهده بین المللی ۱۹۵۱ ژنیو در مورد حقوق و مزایا و امتیازات مهاجرین جهانی در کشور ثانی یا ثالثی هم عین اعتبار را داراست که کشور عدول کننده حتمی و بایست مورد سوال قرار گیرد پس درین صورت نظر؛ جناب شان در مورد ادعای خود شان - موقف خود کوزه و خود کوزه گر و خود خریدار شدن دولت اسلام شعار همسایه مغرور مارا میگیرد که عدول از آن معاهده ۱۹۵۱ جهانی و هم نا دیده گرفتن شان از امر خداوند و احکام قرآن با صفا در مورد ((گل مؤمنین اخوة)) در راه عدم احترام به مهاجرین بیچاره ما در آنکشور و یا اعدام های خونین بدنان انفرادی و جوقه ای مهاجرین بی پناه و بی غم خور و بی وکیل مدافع همسایه افغان شان چیست؟

۲- آنچه مشهود است جناب شان از همان سفرای بالکه شهپر سوار امام زمان خواهند بود که کردار و گفتارشان محرز بوده و در کشوری مانند افغانستان که بود و نبود مردمش مقداری نداشته و اکثریت مجاهدینش به نرخ روز معامله می شوند و مهاجرینش غرغره بی حامیست! خوب بازار و خریدار داشته و گواهی هم بکار ندارد یعنی هرچه دولت آخوندی در آنجا و تام الاختیار شان در اینجا میخواهند میکنند و نظرشان هم این خواهد بود که بشردوست را چه مجال است که بگوید دم تیغ بران امام آخر الزمان را بگیرد!

۳- خدا مغفرتش کند در دیر زمانی ملکی را میشناختم که همیشه در پهلوی نام خود مینوشند ... بنده بیدخل است و حال دیده میشود - که این مطلب را در امضا سازیهای بیخریطه فیر دیپلوماسی قرن ۲۱ پیرو خط امام معظم! هم می بینیم!
۴- در نامه شان بعد از نشان دولتی و نام سفارتکبرا به کلمه مبارک (بسمه تعالی) توجه کنید و چرا؟ و مگر تعامل مکاتبه دیپلوماسی جهانی چنین است؟ - و اگر این رسم معمول مکاتبه جناب شان باشد - برای ما که افغان مسلمان و هم زبانیم خیر! ولی مورد استعمالش در هر مکاتبه و هر آدرسی؛ اگر گیر است و ترسا و یا مشرک فی الارض (بفرمایش خود شان) چه مفهومی را میروساند و به مفهوم اینکه هر سخن جایی دارد و هر نکته مکانی چرا قدسیت کلام تا محل استعمال آنرا - که فاصله ایست بیشتر از زمین تا آسمان - بزبان دیپلوماسی خود شان! - مراعات نمی کنند!!

۵- ازینکه خود شان تا حال از سیستم مکاتبه و در رأس نامه ((تذکر کلمه یاد داشت)) نوشتن بیخبر بوده اند که خیر! ولی تا بکی؟ و بطور که از دیگران نمی آموزند و یا اینکه هدایت حضرت امام را منتظرند و یا؟ زیرا دادستانی کل در افغانستان که معمول نبوده و این اداره دولتی افغانستان است و (مال اصفهان و تبریز نیست!) و آیا در آن ویرانه سرای معظم؛ جناب دکتور منوچهر متکی برای ملکی صاحب نفهماندند که شما سفیر دولت جمهوری اسلامی ایران در یک کشور دیگری بنام دولت جمهوری اسلامی افغانستان مقرر شده اید نه مالک الرقاب افغانستان و نه در زاهدان و اصفهان! که حد خود را شناخته پا از گلیم تان دراز نکنید و اینهم اخبار و نشرات فارسی بی بی سی نیست که موتر را «خودرو» و هیلی کوپتر اصطلاح جهان شمول را «بال گرد» بنامید و شما کاری نکنید که امیر عبدالرحمن خانی سر از قبر بدر کرده و به حساب تان برسد!

۶- جناب مالکی چنانچه در فوق هم اشاره کردم مکاتبه یک سفارت از تذکر (یادداشت) شروع میشود و آنهم راه رسیدنش به دوایر بیدخل دولت متوقف فیها فقط طریق وزارت امور خارجه است و پس و این چنل وزارت امور خارجه است که حتی ملاقاتها و دید و وادید شما را با وزرا و دوایر دولتی و حتی شخص جناب رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان بر قرار میسازد و آخر الامر شما بکدام سو روانید؟ سوالیست که شخص جناب شما بایست جوابگوی آن باشید و نه دادستان کل افغانستان و باید خوب میدانستید که نامه نویسی (وحتی یادداشت نویسی!) امر محالی نیست مگر اینکه یادداشتی باین اهمیتی که شما بآن قائلید و آنهم راه خطا را ببیماید و به مقصد نرسد.
جناب مالکی! حتی به فرموده حضرت رسول اکرم ص (أطلب العلم ولو كان في الصين - یعنی طلب علم کن ولو در چین باشد) که دورترین و پرزحمت ترین نقاط جهان در آن عصر بحساب میرفت!) و اگر شما مشکلی داشتید در ایران زمین و نتوانستید که به راه و طریقت دقتداری دیپلوماسی دست یابید - کشور همزبان شما افغانستان سالیانی است که برای تربیت کدر وزارت امور خارجه و دیگر دوایر ذریبط اداره ای بنام موسسه دیپلوماسی و در چوکات وزارت امور خارجه خود دارد - شما میتوانید - در همین کابل و در یک کیلومتری مقام تان از فیض معلومات ایشان برای بهتر وارد شدن به امور محوله و درک سیستم مکاتبه دیپلوماسی؛ از کمک آن موسسه علمی مستفید شوید طلب علم که نه غرور فروشی و نه غرور شکن است!

۷- آقای مالکی؛ قابلیت قبولی و برسمیت شناسی مراسلات دیپلوماسی (به استثنای مکاتبه دوستانه و نیمه رسمی!) را موجودیت مهر رسمی دولتی سفارت کبرای مقیم کشورهای خارج در پایان یادداشت شان تضمین و تمثیل میکند که با تأسف این نامه تام الاختیارانه جناب شما از آن موهبت سراپا رسمی حقوقی بکلی بی نصیب بوده و اعتبار آنرا هم

خنثی میسازد. آیا و مگر بجناب شما توضیح نکرده بودند که ماهیت آن مهر معرف حتی دولت شما در خارج چه اهمیتی را داراست و عندالزوم امضای جناب تان در چه صورت و بکدام موارد با بست مرعی الاجرا قرار گیرد و گرچه جناب الکو لوی خرنوال دولت جمهوری اسلامی افغانستان هم از تعامل روابط دیپلوماسی عدول کرده و نامه شما را که باید لزوماً بدون تسلیم شدن مسترد میگردند که نکرده اند و قراریکه در تبصره ها شنیدیم که ایشان بعداً بشما توصیه کرده اند که راه را غلط انتخاب کرده اید و بایست از طریق وزارت امور خارجه مراجعه میکردید و آنچه در پایان نامه شما به خط و کتابت جناب الکو تذکری به نظر میرسد (آنهم ۲ روز بعد از تاریخ مکتوب شماست) به دفتر تحریرات خود هدایت داده اند که: کویی به خارج و وزارت کلتور و فرهنگ (یعنی ایشان بعد از ۴۸ ساعت از وصول نامه شما کاپی آنرا بمراجع اصلی - که وزارت امور خارجه درست تر بوده و نه مرجع دومی؟! ارسال کرده اند ولی شما با فرو گذاشتن و حتی میتوان آنرا اهمال و وظیفوی خواند که همچو موضوع حقوقی بین الدولی و امور روابط اختصاصی را تا همین امروز (طوریکه از فضای امر استنباط میگردد) ممکن است این موضوع را تاحال بنابر موقف تام التصمیمی مختصی جناب خودی از چینل اصلی آن که وزارت امور خارجه است تعقیب نکرده باشید!! حیف است جناب مالکی که بشما گوشزد کنم که اینجا افغانستان و کشوریست که همه و مخصوصاً در مقام عالیه دولت ما؛ شما را دوست خود خطاب میکنند و حتی اگر جوانان ما را قتل هم کنید رئیس دولت گرامی ما پشک شما را پشتی هم نمیگویند - ولی خود با کلائی تان مشوره کنید که نکرده اید که شما چطور بخود حق میدهید که با گذشتن خر سوارانه از زیر ریش اولیای دولت ما؛ هدایت نامه تانرا در مورد بلند کردن پایه داری در پیش روی ارگ و یا پارلمان افغانستان - دادستان کل افغانستان و قاضی صاحب برده سراپا تسلیم به امر شما حکم اعدام وکیل متخلف ملت نگویند بخت افغان را برای تنبیه دیگران - و در محضر عام بجا نمایند!!! و اینست آنچه شما به سلسله دیگر اعدامهای برقرار در خود ایران و مرهم جان ملت سراپا تقصیر افغانستان در میهن وکیل ما میخواهید!؟!

و سوالي هم باز از سیستم مکاتبه شما که آیا در مکاتبه حرمت و پاس عناوین و اصطلاحات دولتی هرکشوری را (و فعلاً که در دولت جمهوری اسلامی افغانستان مقیم شده اید) مراعات نکردن گناه نیست؟ خوب تعمق کنید که تا چه حد از آداب مکاتبه عدول کرده اید؟

چرا برادر گرامی جناب الکو! آیا تمیز نوشتن نامه شخصی تا رسمی و باز دعوی حقوقی در برابر یک تبعه بیگانه برای شما و مخصوصاً در روابط و مکاتبه دیپلوماسی مشکل است؟ جناب الکو (یک افغان دارای مقام رسمی است) و نه ایرانی و در اخیر نام شان پای اضافی چرا؟ و یا لازم است که هر مطلبی تا به ایرانی بخورد چنانچه با فهم همزبانی و شناختهای شخصی و مسافرتها رسمی با هم با کمال وقاحت نشرات شما اسم جناب رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان را حامد کرزای مینویسند و چرا؟

آغای مالکی! ایمان دارم که هر روز و صبح و مسأ میشوند که: دا کابل دی: دادستان کل چه و آیا نوشتن نام افغانستان را به آن بی آب و دانه و غیر مؤدبانه گی و با بی اعتنا گذشتن از همه پرنسیپ های مکاتبه گناه نا بخشودنی؛ نمیدانید؟ و وجداناً بگویند که اگر از طریق نورمال مکاتبوی، یکی از شعب وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسلامی افغانستان بشما چنین بنویسند ((جناب ملک سفیر ایران در کابل! و بس)) عمل بالمثل شما چه خواهد بود؟ و خوب میدانید که میدانم که اول به اول نان درگلو بجناب دکتور زلمی رسول وزیر امور خارجه مستقیماً زنگ زده فریاد خواهید زد و یادداشت هم جنساً مسترد - که اخم کرده انتظار یکصد پوزش و پنجصد کرُنش را خواهید کشید! و دوم و احياناً از گپ گپ ساخته و پای سخن تانرا (مانند تپ تپ یا بمقابل جناب بشردوست) بدادگاه خواهید کشانید که چرا دولت جمهوری اسلامی ایران را (نعوذ بالله) ناقص----- نوشته اند و منکرش کافر!

۸- جناب مالکی! آیا تجسس کردید که چرا نامه نمبر ۶۰۶ اولی تان بی اثر بود که بفرمای آن؛ این نامه دومی را فیر کردید و یا انتظار داشتید که چرا با وصول همان امریه اول تان - زیر نظر دادستان کل افغانستان با حضرت آیت الله آصف محسنی و جناب محقق و معظم خلیلی و همراکبیهای شان با دست و پاهای بسته؛ آن گوسفند قربانی (بشردوست گستاخ) را با کاروان نظامیان جناب یونس غانونی (باخلع مصونیت پارلمانی بشردوست!) برای عذر و پابوسی بدرج سفارتکیرای تام الاختیار حضرت امام زمان نیاورند که هم مانند بدارکشی رمه جوانان بی صاحب و بیمقدار افغان؛ مجازات تهران مانندش در کابل و در برابر سفارت تام الاختیار شما! مایه عبرت خورد تا بزرگ (به اصطلاح زعامت شما!) برای همه افغانهای پدرسوخته!!! گردد.

۹- آغای مالکی! بصورت روشن باز تکرار مینویسم که چطور جناب شما مخصوصاً درین وهله حساس و مسأله ناب؛ استمزاج و تخیل و تعبیر سازی از کلام جناب بشردوست را برکود نکردن کلام شان که یک فریضه قضائیت ترجیح داده و برکلام استمزاج شده خودتان اتکا کرده اید، در حالیکه موقف مدعی لیه شما (نه مانند شما پایه امام زمان نامی الاختیار نیست و در افغانستان همیشه مردود است!) بلکه صبغه والای ملی و مصونیت پارلمانی را در برمیگیرد که خوشبختانه از عکس العمل بدخواهانش (در حالیکه امیدوارم حال متاع شما دیگر در وزارت امور خارجه افغانستان و هم لوی خرنوال دولت جمهوری اسلامی افغانستان امروز خریدار ندارد!) بسیار بدوراست و او انسانیت که ریشه ای روابطش با جان و خون ملت افغان مزج و عجین شده شناختش جهان شمول! و کسیرا مقذور

نیست که با انداختن رشته دار هم مانند پناهندگان بی قصور و گم نام در وطن شما؛ در خود وطنش بر او و برای شما مقدر باشد!

۱۰- جناب مالکی باین امر خوب توجه کنید: حضرت سلمان فارس رض (که منزلت با اعتبار ذات مبارک شانرا بصورت مختص از افتخارات خود می شمارید) انسانی بود که در جستجوی اسلام راستین به بردگی هم کشیده شد تا با قبول پرداخت قیمت آزادی شان از غلامی (و آنهم دو چند معمول- که داستانی دارد!) توسط حضرت ابوبکر صدیق رض و هم بالاخره حتی بمرحله ای رسیدند که در ایام قبل از رحلت شان حضرت رسول اکرم ص هم مانند حضرت بلال رض - اوشان را از جمله اهل و بیت خود اعلان کردند و چرا؟ جناب مالکی - اوصاف و ممیزات آن شخصیت والا و امتحان داده راستین - بر نیات و اعمال خود شان مربوط بود که چنین نعمتی را با لطف خداوند و بر مبنای صداقت انسانی و سلامت اسلامی خود تصاحب شده بودند که همین امر روزیکه شما بوجود شان افتخار میکنید - میبایست اعمال و اقوال شانرا بصورت همه جانبه تعقیب کنید - نه اسلام رنگ گلابی داشت و نه شخصیت والا و بنیاد گذار پیشوایش که در سوره مبارک پس در حالیکه خداوند توانا بر اوشان رحمتی میفرماید - بگو به بنده هایم که تو (نوراستی- هادی استی و رحمت استی) ولی باز خداوند بذات مبارکش امر میکند که بگو بمردن (انا بشرٌ مثلنا !!) من یک بشر و مخلوقی هستم مثل شما = ولی خدا نکند بشما جالتماب گرامی بر بنیاد نام الاختیاری تان اشاره کرده بگویم که شما حامل چه پیامی و از کدام فرعون هستی که یک افغان نیشان را در وطنش هم امان نداده در **داد ستانی به مفهوم تهرانی و باز به رسن دار تهرانی و در ماوا و وطن خودش به پیگیری و مجازات میرسانید**. و خوب بخاطر بسپارید که آن شخصیت والا پارلمان افغانستان نه از قماشهای تاپه خورده قمی و سجده کرده برای امامیست! بلکه هموطنش سردار نامدار افغان شاه محمود هوتکی است که با مناعت نفس و پاکی شخصیت و مقام ارجمند افغانیت - در حالیکه شاه حسین صفوی مغلوب و تسلیم شده؛ با قبول بیعت در شهر اصفهان تاج سلطنتی شهنشاهی را بر تارک شاه ۲۵ ساله جوان افغان میگذاشت سلطنت شانرا تبریک گفته و پائین ترازو نشست - مگر شاه محمود چه در ورود او، به پاخواسته از او به احترام استقبال کرده و به او که بیشتر از ۳۰ سال سلطنت کرده بود (پدر) خطاب کرده و با ادب او را به پهلوی خود نشانند و گفت: شان و شوکت و جاه و جلال دنیا این چنین بیوفاست - خداوند بهر کسیکه خواهد دهد و از کسیکه خواهد ستاند و من شمارا تسلی میدهم که بدون مشوره شما کاری نخواهم کرد! و حال که شما ازین حکایت چه پند و الهام میگیرید - مربوط و منوط بخود شماست و دوام پیشبرد امور سفارتی را که شایسته حفظ روابط نیک با پاس افغان و افغانیت و احترام به بشردوست مارا بشروا هانه انتظار داریم و بس! **و من باکود کردن تاریخ با شما حرف میزنم که مستند - لطفاً به افغانستان در مسیر تاریخ میر غلام محمد غبار - به صفحه ۳۲۵ - دولت هوتکی ها- به پاراگراف آخر بروید تا به مقصد خود برسید.**

۱۱- آغای عزیز! چشم شناخت افغان تیزتر و زرنگتر از عقاب است و هر پرنده ناجور را از طرز خرامش می شناسیم و اینکه دست ملت ما بسته است و رهبر قربانی. ده ما؛ دوستی طلب جلالان امام زمان! از ماست که بر ماست! مگر باز هم شما به گفته جناب دکتور ثمین شمال تان را کرده باشید - که این زمستان گذریست و روسیاهی به ذغال! و در آن روز بکدام رو و رسم شما خود صدای بشردوست بودن تانرا (مانند پوتین جان جنرال و رئیس کی جی بی آغای یالسین و غمخور امروزما) برافغانهای وارث شهدای مهاجر بیگناه و غرغره شده بی پناه ما (در آن سرزمین امامان زمان) توجیه خواهید کرد و میدانید - بر سر سیاهی رنگی نیست.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی - پدر کشته راکی بود آشتی!

و افغان بدوست راستین سر میدهد

۱۱- و آغای سفیر آیا میدانید که مدار رسمیت شما در زیر بیرق ایران - نه امضای قابل تغییر و جعل شدن شماست بلکه در مهر رسمی و دولتیست! که شما از آن نمایندگی نورمال و هم مانند دیگران دارید آیا قبل از حرکت از تهران بشما تفهیم نکردند که شما سفیر هستید نه نماینده تام الاختیار (مطلق العنان آنهم در افغانستان!) و یا مستوفی ولایت کابل و اگر اسم و صلاحیت تانرا از مشتقات اصطلاحات دیپلوماسی بین الدول می شمارید؛ متأسفانه که در آنجا چنین نیست زیرا بهرحال شمارا بحیث سفیر کبیر و نماینده فوق العاده می شناسند - نه تام الاختیاریکه به امر و حکم خود داکتر بشردوست افغان را به غراب سفارت کشیده و به پای دار امام زمان برسانید. پس بهتر است و چه بهتر که ازین خواب گران بیدار شوید که عاقبت نیکی نخواهد داشت!

۱۲- جناب مالکی! خوب میدانیم که شما از عقل و با غرور امامت زمان می لافید و (حمید گل دال خور هم تامات می بافد؛ که بعضی نکات بسیاری شعورانه و دیده دریا نه متن مصاحبه این پینه سر زانوی قصر بکنگهم را با مجله معروف شپینگ آلمان را همینجا میخوانید که البته متن مکمل مصاحبه این قابوچی لندن را که به انتظار خط سرحد؟! سازی؟!؛ خط فرضی؟!؛ دیورند است فعلاً در و در آینده هم تحت عنوان بقلم جناب انجنیر عطایی در آرشیف مقالات سایت وزین - افغان - جرمن آنلاین مطالعه کرده میتوانید. مگر باز هم جناب مالکی شما ها یک مطلب آزمود شده تاریخ ما و مناسیات بین دوکشور مارا فراموش کرده اید که ب یاد آورید: ملت افغان با تکیه به لطف

بیکران یزدان پاک و مهربان و اتکا به بازوی توانای فرد فرد جان نثار خود؛ همیشه برخ هریک تان پوزخند زده و شعارش هم اینست:

گر ندانی غیرت افغانیم چون بمیدان آمدی میدانیم

و این شعار شمشیر برهنه ایست که زنگار ندارد و به مرور قرون و زمان بکرات آزمایش شده است که البته کور و کر شدگان (پنج میخ و ۴ میخ خورده!) زر و زراد خانه دولت سرکش و بیلگام ها از احساس و دید آن عاجز اند که تا با میخ پنجم بزانو درآورده نشوند - هم مانند حضرت امام خمینی که بالاخره تن به نوش کردن جام زهر دادند بیدار و هوشیار نمیشوند... که: **فَعَبِّرُوا يَا اُولَ الْاَبْصَارِ** گفته از خداوند النجا میکنیم که بشماها چشم ببینا و گوش شنوا و عقل باصفای افغان شناسی عنایت فرماید و آن وقت است که شما ها موقف خود و مقام افغان همسایه تانرا خوب درک کرده میتوانید.

آقای مالکی! خوب باین اسناد مصور مستند نظر انداخته و با نظر اندازی به آنها و باز به زن و فرزند محترم خودها و بر اعمال اعیان خون آشام جلا د پیشه امروز تان و سپس به صفحات خون آلود و لکه دار ننگین تاریخ بربرهای امامت زمان و باز هم سرافکنندگی هریک تان رادر برابر خدای با عظمتی که در روز جزا با ندای **الله واحد القهار** چه شرم ساری را در میدان محشر براه خواهید انداخت؛ همین حالا به پیش چشم تان بیاورید!!!

آیا و مگر گردن افرازی و تام الاختیاری را در آن مقطع زمان بازپرس خداوند عادل و توانا راه است؟؟؟ و یا خود موقف دهریونی را میگیرید که باهمچو اعمال شنیع - نام ملت بزرگ با خدای با وجدان ایران را به بد نامی و لکه داری میکشید که بالاتراز نصف آن جمعیت ۶۰ میلیونی؛ مظلوم تر از افغانها پناهنده شده در خاک تان با چه محرومیت ها و فقر و بد بختی و دوری از تحصیل و رنج قبولی زعامتی شادانه جلا دانه شما را میکشند که خود هم توان احساس دردهای ملت همان ملت شهیده ده خود را هم ندارند. شما وجداناً حتی با نظر اندازی در آئینه جمال زیبایی خود بگوئید که چنین نیست؟

لطفاً با ترس از خدا و به نام وجدان باین چهره های معصوم بی پدر و بی حامی و بی فریاد رسی که داد رسی و مروت و عدالت واقعی اسلامی را بکار دارند، خوب نگاه کنید - آیا شما شخصاً با سرنوشت سازی تام الاختیاری! که دارید ازین عمل ننگین ضد انسانی؛ تا چه رسد به اسلامی که فقط از آن نام بی مسمای میماند و بس؛ خود سرافکننده و خجل نمیشوید؟

مالکی آغا هریک ازین چهره های معصوم پناه جو و مرورت طلب شما را اسلام پنداشتند و همسایه هم زبان!! و بدان سرزمین امامت شعار پناه بردند ولی در عمل با در نظر داشت سپری کردن غداریهای روس دغل دوست دیروز و باز غداریهای دارالاسلام؟ شما؟ این پناهنده گان چه بر بریتی نبود که ندیدند و اینهم پاداش شان؟

شنیدم گوسفندی را بزرگی - رهانید از دهان و دست گرگی
شبانگاه تیغ بر حلقش بمالید - روان گوسفند از وی بنالید
بگفتا کز چنگ گرگم ربودی - چو دیدم عاقبت خود گرگ بودی



ووا اسفا بحال آنکه امام زما نش خوانند!

ایران کی د افغان زندانیانو اعدام دوام لري

منتشره در اخبار افغان جرمن آنلاین ۰۳۰،۰۵،۲۰۱

لوی افغانستان

ایران د افغان زندانیانو د اعدام په لړ کې پرون هم د څلورو تنو اعدام شویو افغانانو مړي په نیمروز ولایت کې د هغوی کورنیو ته وسپارل.

د یادوني وړ ده

چې تر دې

مخکې هم د ایران دولت په لسگونو افغان زندانیان د بیلابیلو جرمنو په تور اعدام کړي وو، چې په هیواد کې د ننه او بهر یې د افغانانو احساسات راوپارول او د لاریونونو په ترڅ کې د ایران دا عمل په کلکه وغانده

فروش زنده کشیده شده اعضای بدن مهاجرین افغان قبل از اعدام؛ در زیر نشان الله (ج)؛ در سلاخ خانه های دولت اسلام نمای صیہون مشرب ایران!



د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکني د ليکنيزې بڼې پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رايرلو مخکې په خبر و لولئ

هرات- آژانس خبری روز

شماری از افغانها میگویند که در شفاخانه های ایران، اعضای بدن افغانهای اعدام شده، به فروش میرسد. گفته میشود که اعضای بدن بخصوص گرده تا سه هزار دالر نیز فروخته میشود. حبیب الله یکتا از باشنده های ولسوالی غوریان ولایت هرات میگوید که ده روز پیش جسد خواهر زاده او با سه جسد دیگر که در ایران اعدام شده بودند، به غوریان انتقال گردید و آنها اجساد را دفن کردند. وی به آژانس خبری روز گفت که بعداً خواهر زاده دیگرش که در زندان وکیل آباد مشهد ایران زندانی است به آنها تیلیفون زده، گفت که جسد را باید چک میکردند، زیرا ایرانی ها اعضای بدن اعدام شده ها را میکشند. به ادعای وی، ایرانی ها گرده، شش و قلب افغانهای اعدامی را میکشند و از آنها در مراکز معالجوی خود به شکل تجربوی استفاده میکنند و گرده را برای دیگران میفروشند

تذکری بشما :

جناب ملاکی لطفاً سری به این سلاح خانه های امام زمان و مهد ترحم انسانی و قلب با مروت اسلامی شان بر مهاجرین بی صاحب و مفت و ارزان افغان بزنید که با نظر سراپا تحقیر تام الاختیاری مبارک تان از جانب خود و ولایت فقیه؛ چند تقدیرنامه و تحسین نامه و چند کریدیتی به یزید دوران جاهلیت؛ معنوی و مزید معلومات همان دادستان کل افغانستان که حال او را خوب می شناسید صادر میفرمائید.

نادر علی باقری- اقتباس از سایت وزین استقلال

۱۳۸۹/۱۵ ثور- ۲۰۱۰/۸ می

دفاع بیشترمانهٔ مزدوران رژیم آخوندی ایران از جنایات آن کشور؛ در پارلمان افغانستان؛

بتاریخ دوازدهم ثور زمانیکه پارلمان افغانستان روی گزارش گل احمد امینی نمایندهٔ هرات جر و بحث میکرد، پارلمان بار دگر به تشنج گرائید.



گل احمد امینی از حکم اعدام ۳۵۰۰ افغان گزارش داده و گفت که دولت ایران جسد ۴۳ تن از افغان های را که در مشهد و زاهدان به دار کشیده شده اند به مسوولین سرحدی سپرده و می خواهند که در طی چند روز دیگر افغان های بیشتری سر و صدا ها وقتی به اوج خود رسید، که **صادقزاده نیلی وکیل پارلمان از دایکندی** بشکل بی شرمانه ای از عملکردهای

دولت ایران دفاع کرده و گزارش نماینده هرات را مغرضانه و **مداخله در امور ایران** خواند. را اعدام نمایند. این گزارش طبق معمول جنجال ها و اعتراضات را در پارلمان بوجود آورد.

همایش طلاب افغانستانی در ایران

نجم طلاب **افغانستانی** مجتمع آموزش عالی امام خمینی در تهران، اقدام به برگزاری همایشی تحت عنوان «بازخوانی تأثیر اندیشه های امام خمینی در انقلاب اسلامی افغانستان؟؟» و بررسی مسایل جاری کشور» با سخنرانی و میزگرد استاد محمد اکبری (رهبر حزب وحدت ملی اسلامی و عضو پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان) و دکتر علاءالدین بروجردی (رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی جمهوری ایران) نموده است. این همایش در روز پنجشنبه سیزدهم جوزا (خرداد) از ساعت ۱۶ الی ۱۹ در شهر قم، میدان جهاد، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، سالن قدس برگزار میگردد.

نوت: مرحوم خمینی جنگ باخته زهرخور! - چرا درد سر کل خود را دوا نکردند!!!! و کلب الدین بدربار امامت چه کار؟

نوت: نه تنها هموطنان با درد و با احساس ما بلکه همه دوستان بین المللی ما و ناظران جهان آزاد میدانند که برای اینکه دژخیمان امامیت و قدرت طلب ایران - سلطه و بالأخره اهداف شوم خود را در افغانستان پیاده کنند - با استفاده ازین روز بد ما - با پیروی از همان سیاست بادران کهن سال تر شان (تفرقه بیانداز و حکومت کن!) اولین پس خورده زهر خود در باختن جنگ بمقابل صدام را به حلق عده **دوش آب دل باطن کثیف افغان** - در خاک خود ریخته و همین اصطلاح خود اختراع افغان و افغانستانی را بمیان کشیدند - به این مفهوم که افغان یعنی پشتون؟؟ (که هنوز درد ضرب شمشیر شاه محمود هوتکی جوان و حقارت تسلیم شدن به او را درس دارند!! و افغانستانی یعنی) به طرح کثیف خود شان ۶۰ فیصد نفوس افغانستان را فارسی گوین تاجکی و مردمان دیگر تشکیل میدهند -

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رايرلو مخکې په خیر و لوی

پروفسور افغانستانی مآب دهن و معدۀ آلوده به ریال ایشان؛؛ پوهاند دیروز پوهنتون کابل و پروفسور دانشگاه مشرب " آغای امین رهین سویدن نشین - و هم دسترخوان شان؛ حتی چنان پا از گلیم خود کشیدند که نقشه افغانستان؛؛ افغان و افغانستانی را ۴ سال قبل بروی سایت خاوران تقاله ایران بادارش به روی جهان آدمیت کشید!!) که ذهی خفت و دنائت و ننگ افغانیت؟!؟!؟!؟! و مطمئن باشید که انشالله بفرادای که دشمنان سیه رو شوند و افغانستان باز نمونه دوران - همین قماش ها ی نمبر بدل دو تکه بی چشم باز سر شیو بطرف کابل و پوهاند پوهنتون کابل سر بلند خواهند شد!!! پس به اساس همین اسلامیت رنگین امامیت و سیاست آلوده تر از آن است که همچو جلسات طلاب افغانستانی را امام کجرو زمان برای منحرف ساختن فرزندان پناهنده ما براه میاندازند!!

جناب مالکی! درین ایام مضمونی تحت عنوان (پاکستان و جرگه صلح مصاحبه مجله معروف آلمانی بنام شپیگل مورخ ۴ جولای ۲۰۱۰ منتشره) سایت وزین افغان- جرمن آنلین را خواندم که از طرف جناب دیپلوم انجنیر محمد کریم عطانی ترجمه شده و در قسمت نظر خواهی هم قرار داده شده- این مصاحبگ با جنرال متقاعد پاکستانی (حمید گل) رئیس سابق اداره استخباراتی پاکستان (آی اس آی) سورت گرفته و چون فعلاً متن مفصل آنرا در همین سایت و بعداً در آرشیف آن خوانده میتوانید - من عجالتاً قسمت های کوچکی ازین مصاحبه را که ظرفیت واقعی و خبث باطنی این بی ایمان فروخته شده اجنبی بی ایمان را بر ملا میسازد درینجا بشما عرضه میدارم و شما متوجه خواهید شد که چطور ددهای بد بین - دوست نمای بی دیانت ما زوزه بی حوصلگی را سر داده وبدون یاس حرمت همسایه داری و خود ارادیت کامل کشوریکه سالها ست رشته حصار باداران امروزی این جاسوس های نابکار را از هم دریده - بدخواهانه پاچه گیری میکنند و ما فکر میکنیم که معاندیکه از هر قماش ورده وبدکار باشند با یدبخود آیند و اگر واقعاً مسلمان اند و پیرو قرآن - ازین نجاست خوری و کثافت کاری توبه استغفار کنند و اینهم قسمتی از آن :

رئیس سابق استخبارات پاکستان جنرال حمید گل به اشپیگل آنلین در مورد بازگشت طالبان به افغانستان چنین می گوید: آنان به افغانستان بر خواهند گشت و انتقام گیری آغاز خواهد شد.

به گفته اشپیگل آنلین آقای کرزی می خواهد در جرگه امن که روز چهارشنبه ۲ جون در کابل دایر می شود امکان پشتیبانی وسیع و گسترده ای اشتراک کنندگان را برای مذاکره با طالبان به دست بیاورد حالا این جرگه چگونه خواهد بود؟ حمید گل می گوید: مصالحه با دولت افغانستان غیر ممکن است ما با عروسک ها صحبت نمی کنیم صحبت ما فقط با بازیگران اصلی و بالاترین رهبر اپوزیسیون ملا عمر رهبر طالبان میباشد نه با امریکا و آقای کرزی که دیگر به تاریخ پیوسته است.

حمید گل : رهبران جهادی مانند عبدالرسول سیاف و برهان الدین ربانی قطعاً با طالبان هیچ مشکلی نخواهد داشت. اشپیگل : این دونفر از مسلمانان رادیکال می باشد.

حمید گل : و باقی نیز تابع خواهند شد آنان دیگر رهبران قوی ندارند که مقاومت کنند فرمانده ارشد اتحاد شمال احمد شاه مسعود نیز از بین رفته است.

اشپیگل : اگر نیروهای بین المللی فردا از افغانستان خارج شوند و طالبان برگردند ، قطعاً خون های زیادی جاری خواهد شد و حامیان دولت کرزی مجازات شده و صد ها هزار نفر مجبور به فرار خواهند گردید.

حمید گل: من فکر میکنم که این اشتباه نیست که ده هزار نفری از خائنین و همدستان دولت در افغانستان کشته شوند اگر اینکار باعث آزادی افغانستان شود چنانکه امریکائی ها نیز صد ها هزار نفر را در عراق کشته اند این خانها میتوانند با نیروهای امریکا از افغانستان خارج شوند طوریکه دولت دست نشانده شوروی سابق و در راس آن داکتر نجیب خائن در سال ۱۹۸۹ با روسها فرار کرد.

اشپیگل : طالبان داکتر نجیب را در یک پایه برق در کابل حلق آویز کردند آیا فکر می کنید این یک صلح است؟ حمید گل: افغان ها در ۵ هزار سال گذشته مشکل خود را همین طور حل نمودند آیا امریکا میتواند درده سال تغییری در این مورد بوجود بیاورد.

اشپیگل : چه نقشی را همسایگان افغانستان به خصوص عربستان سعودی در روند پیرویه صلح خواهند داشت؟ حمید گل : در مذاکرات از همه مهمتر حضور رئیس ارتش پاکستان آقای اشفاق پرویز کیانی می باشد پاکستان می خواهد، امریکا از افغانستان خارج شود عربستان سعودی هیچ نقشی را بازی نخواهد کرد حتی اگر آقای کرزی نظر دیگری داشته باشد و چینی ها به نوبه خود در حال حاضر نمی خواهد به این مرداب کشیده شوند ولی در بازسازی افغانستان حتماً نقش حیاتی خواهد داشت.

اشپیگل : امریکا میخواهد حضور نیروهای نظامی خود را در آینده نزدیک کاهش دهد ولی پایگاه نظامی خود را میخواهد در افغانستان حفظ کند.

حمید گل : امریکائی ها در این جنگ شکست خورده اند و باید از افغانستان خارج شوند طوری که روس ها سرافکنده و شکست خورده از افغانستان خارج شدند.

اشپیگل : چرا یک راه حل مشترک وجود ندارد؟

حمید گل : امریکائی ها به افغانستان نیامده اند که به زنان آزادی بدهند و یا دموکراسی بیاورند آنها برای منافع نظامی و اقتصادی خود به این کشور آمده اند و حتی متحدان خود را نیز فریب داده اند حالا آلمانی ها نیز مورد حمله قرار گرفته اند چون آنها هم بخشی از ناتو می باشند در صورتی که آنها دوستان سنتی مردم افغانستان بوده و هیچ منافعی ندارند.

اشپیگل : اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابرقدرت پس از خروج از افغانستان به زودی پایان یافت چقدر وقت لازم دارد تا امریکا خود را ابرقدرت بداند؟

حمید گل : قدرت های فوق العاده بزرگ آرام می میرند امریکا ۵۰ سال وقت دارد سپس دیگران جای آنرا خواهد گرفت.

ختم ترجمه اشپیگل آنلاین آلمان

این مصاحبه را خانم سوزانه کولبه با حمید گل رئیس سابق استخبارات پاکستان و یکی از بنیانگذاران طالبان بیوطن انجام داده که روز چهارشنبه ۲ جون در اشپیگل آنلاین به نشر رسیده است.

و این بود قسمتی از نشخوار این پیشخدمت بوکنگم و انگلیس جان هم قسم خورده که : این مرتبه یا تخت است یا تابوت ! از امپراطوری که تیرشدم - از کامنولت هم تیر میشم- مگر تا با ۱۰۰۰۰ سرباز و یا اضافه تر از آن تا گپ جمبوری خود را به کرسی نشانم و خط فرضی دیورند را **سرحد دیورند نسازم** والله که **پریتم** !

آغای مالکی ! شبکه اطلاع رسانی افغانستان هم با کود کردن جمله ازاز گفتار این جمبوری جناح مداری پاکستان ساز؛ تحت عنوان " آقای کرزی دیگر به تاریخ پیوسته است " مصاحبه او را با مجله اشپیگل آلمانی به نشر رسانیده و در اخیر طالب نظر خوانندگان اهل خبره شده اند که در آن جمله یک انسان خبیر در مورد این هیولای دال خور دائم الخمر لا یعقل چنین مینویسد :

>>>برادران و خواهران عزیزم!

مشکل است آنچه را که من با چشم خود از حمید گل دیده ام شما باور کنید. من یکبار نه بلکه بارها حمیدگل را در ساعات مختلف در منزلش ملاقات نموده ام. اغلباً بدون نوشیدن الکل نمیباشد. او مانند یک انسان هیروئینی محتاط به الکل است. اگر اشپیگل سابتونگ آلمان از روری واقعییت اذعان نماید ممکن در ساعتیکه مصاحبه را باوی انجام داده است از حد گذشته الکل نوشیده باشد. ا

میدانید که او مانند بریج نیف ملعون چنان دائم الخمر خواهد بود که بریژ نیف یک موجود غیر نورمالي بود که تنها با نشه شدن به مفهوم بدترین و یا بالا ترین آن قادر می شد که حرف خود را بزند و من و ما شخصاً شاهد بالعمل این کرکترش در جریان مذاکرات

او با شهید مرحوم محمد داؤد خان اولین رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان بوده ایم. روس ها درین باره و همچو اشخاص ؛ تکیه کلامی دارند که میگویند " همچو چهره ها خوش دارند تا آن حد بنوشند که هر چه بکوشند روی خود را هم نیابند" و چنل نویس قابوچی و ایسرای انگلیس هم بهین منوال و ازراه همین اسطبل به ریاست آی اس آی راسیده بودند

مالکی گرامی ! هر کس و ناکس را تعقیب نکرده و در هر بوت وموزه نا شناخته پای تان را داخل نکرده و نمک هر دیگ نا شده کله پرورد تانرا که به اصطلاح خود تان از روزگار بد خانگی خود تان بسیار شلوغ است به دردهای نو گرفتار نکند که خدا ناخواسته شما هم مانند جنرال صاحب رانده شده دائم الخمریایه سرا - بکدام مرض خودشهنشاه شناس و بدتر از امام باوری ؛ گرفتار نشوید

آقای مالکی- با توضیح مراتب بالا و با مقایسه با آنچه که شما هریک از دوستان همجوار ما هر زمانی بهر جامه خرامیده و عشو فروخته اید و یا داد شدادی و شیادی زده و همین شما برای سالیانی گلب الدین حکمت عار جنایت شعار همیشه فراری از وطن و قصر نشین نیاوران (مرکز تربیه مخربین تیروریزم) خود ساخته شما و یا چنگیز پهلوان مانندان افغانستانی را نواخته و یا اینکه طالبان ننگین پشتون و لی را تا دندان مسلح میسازید و از آن گذشته سپاه پاسداران خود را مامور چوقه دار زدن فرزند ان پاک نهاد افغانستان میسازید آیا با مقایسه با حمید گل های دال خور و سگهای شکاری قصر بوکنگم چه تفاوتی دارید؟ مگر درجلادیت دوران ؛ شماهم مانند همان دال خوران یکه تاز نبوده اید و نیستید ؟ برای ادای این مطلب موضوع مهم و مستند و تاریخی را برای تان ترسیم کرده و شمارا با این نوشته خود به شهر بامیان افغانستان و به تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۹۷ به تماشای صحنه قتل صدراعظم جوان دولت اهل حل و عقد استاد ربانی جان فراری از تپ تپ پای طالبان از شهر کابل و مقیم شهر مزار شریف (یعنی مرحوم عبد الرحیم غفورزی) میبرم و اگر مستند تر میخواهید موضوع را از شخص علاوالدین بروجردی و آغائی که مرحوم غفورزی را برای ملاقات خود به بامیان کشانده بود!! و خود تماشای سقوط طیاره و کشته شدن او و همراهش بود- بپرسید - ایشان حال رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی شورای اسلامی شما هستند . ایقا میدانید او به

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

بامیان چه کار داشت؟ که هنوز ۹ روز از صدارت مرحوم غفورزی نگذشته و عرق پایش در کوشک صدارت خشک نشده بود که به امر امیر فرار خود از مرکز و باز بفرمایش حضرت امام خمینی چشم و چراغ دوران و به امر مخابره وی حضرت علاو الدین برو جردی امر تبلیغات و معین سیاسی وزارت امور خارجه دولت جمهوری اسلامی ایران که دفتر دائمی در بامیان هم داشته و افغانستان مرکزی را (در سایه حضرت امام) تا مزار - از خط مورچه پیمای مشهد تا بامیان و بلخ (با قونسل گرتی؟؟ در آنجا) اداره میکردند - آن بیچاره دل خوش کرده بصدارت و کرسی نو با چه هیأت بزرگی و چه طیاره غول پیکری عازم میدان هوایی گک تحفه برو جردی آغای منتظر در بامیان! از مزار شریف پرواز کردند. ولی بنا بر بزرگی طیاره و کوتاهی خط رن وی؛ با وجود تر دستی که آغای پیلوت روسی داشت - طیاره از سرعت نمانده در اخیر از خط برآمد و به دره پیشرو سقوط کرده و با اولین تصادم در تپه زیر؛ از تنه به دو نیم شد که بدان جهت دوسه نفر دم نشین بجا طیاره و زنده مانده و مرحوم غفورزی با همراهانش پارچه پارچه شده و رهسپار دیار عدم شدند و برو جردی صاحب هم رسیده بمراد! زیرا این جوان نو صدراعظم شده نا مراد را که از دیر زمانی در وزارت امور خارجه میشناختم و پسر مرحوم عبدالغفورخان سرباور اعلیحضرت محمد نادر شاه و سپس والی هرات بود که پدر وی نیز با سقوط از سواری اسب وفات شده بودند اکنون خودش هم بسن ۴۴ سالگی در ۲۱ اگست ۱۹۹۷ قربان راه و ایسرای امام خمینی در افغانستان مرکزی شدند - او جوانی بود منور و اگر بدست استاد نا بکار منحرف نمیشد و کشته سفر برو جردی غدار ممکن است مؤجودیتش بمراتب بهتر از اپوزیسیون سازان ناپاک و دست لوت اغیار بود که چشم به ارگ دارند و همیشه شب زنده دار تا که ممکن سنگ چارکی خود شان سرشکن شان شود - بهر حال او هم چشم امیدی بود که شما آنرا کور کردید و رهسپار دیار عدم! و یکی از چهره های بعث بعدالموتی را در کابل در سال ۲۰۰۳ معرفی شدم؛ زنده مانده همان طیاره سقوط کرده (بنام حاجی قهار خان) که هم رئیس دفتر و مشاور و هر کاره دکتور عبدالله جان وزیر امور خارجه بود و هم جزا القولسل کراچی با معاش از دو منبع و خرچ هم در ا نترکان تیننتال عبدالله و تکت های رفت و آمد مفت با جمع دوسه برو و بیای سرگردان دیگر و با همین مزایا از وارسا تا پاریس! بهر صورت:

آغای مالکی! میخواستم که با شما وداع نمایم که مجله وزین شماره ۲۰۱ سال هفدهم (ماهنامه مترو) ایرانی های مقیم آنج کونتی کلیفور نیای جنوبی بدستم آمد و تمام عناوین آن بدرد خور شما! ولی با قطع طول کلام فقط قسمت مقدمه دو تای آنرا انتخاب کرده و آنرا جنساً برای تان کود میکنم که شما خود نتیجه بگیری ازین مجمل! و آنچه من متیقن شده و بشما دوستانه توصیه میتوانم اینست که چه بهتر که از داستان بشر دوست ما و دادستان بازی در کابل گذشته همین هموطنان خود را تعقیب کرده و تا میتوانید به سلسله قربانیهای ندا سلطان ماندان این خارهای بغل تانرا بدار بزنید که همه اش مزاحم سرکار شماسست و خود بی مقدار!! در زنبور خانه افغان راستین و مقدار شان رمضان بشر سنگ نزنید که سر کله پندان است و بلای جان! که زهر امام رافراموش نکنید!!!!

در صفحه ۳۲ مجله ماه می ۲۰۱۰ - نوشته دکتور حسین با قرزاده با عنوان درشت جمهوری اعدام - مسئله اعدام، گویا با شیر جمهوری اسلامی عجین شده و باید با جان آن بدر رود. سی سال تمام است که ماشین اعدام جمهوری اسلامی به کار افتاده و همچنان قربانی میگیرد. در این مدت ده ها هزار نفر به بهانه ها و دلایل مختلف به اشکال گوناگون بدست مقامات جمهوری اسلامی کشته شده اند. ولی عطش خون این نظام گویی سیری ناپذیر است و نمیتواند روزی یا هفته را بدون خون ریزی بگذراند.

درین مدت؛ جهان در جهت رعایت حقوق بشر پیشرفت های زیادی کرده؛ اعدام از ۳۹ کشور جهان رخت بر بسته و تعداد اعدام در کشورهای معدودی که باقی مانده اند سیر نزولی داشته است. تنها حکومتی که در همه این مورد مسیر عکس را پیموده؛ و بطور سرانه بیش از همه کشورهای دیگر جهان آدم کشته و برآستی اگر بتوان یک خصوصیت ممتاز برای این نظام در سطح جهان بر شمرد؛ عطش این نظام به کشتن و کشتن و کشتن؛ و در یک کلمه اعدام است که باید جمهوری اسلامی ایران را بحق **جمهوری اعدام نامید.**

جناب مالکی! این مطلب هم مطلب دیگری از همان مجله و بقلم خانم افلیا پرویزاد و تحت عنوان - از ماست که بر ماست میخوانید.

چند هفته پیش یکی از آشنایانیکه در امریکا دنیا آمده است اما اصل و نسبش یونانی میباشد داستانی را برایم تعریف کرد که جالب بود... میگفت که وقتی هفت ساله بودم یک روز مادرم مرا برد نزدیک یکی از پنجره های رو به حیاط که ارتفاع زیادی هم به زمین نداشت. و بمن گفت که " بیا یک بازی جدید بکنیم... من میروم و زیر پنجره می ایستم و تو ازین بالا بروی بغلم خود را پرتاب کن. " مادرم رفت به زیر پنجره و دستهایش را باز کرد و از من خواست تا بپریم. و من هم از روی بچگی و به امید اینکه مادرم زیر پنجره ایستاده است و مرا خواهد گرفت از پنجره پریدم بیرون در همان حال بین آسمان و زمین بودم که متوجه شدم که مادرم خود را کنار کشید و من بدون حمایت مادرم به زمین افتادم و با درد از جایم بلند شدم گریه را سر دادم و به مادر نگاه کردم و با عصبانیت پرسیدم که چرا

کنار رفتی؟؟ مادرم مرا به بغل گرفته برویم بوسه زد و گفت که ((این درسی برایت باشد تا در زندگی هیچ وقت به کسی تکیه و اعتماد نکنی! و در فرصتش منظور مادرم را درک نکردم ولی بمرور زمان وقتی بزرگتر شدم مفهوم درس مادرم را فهمیده و به پای خود استوار شدم. و حال اگر آن درس عبرت انگیز شمارا هم هوشیار ساختنی است که قابل اعتبار هم شوید و این پند را که فوق العاده ارزش مند است به رهبریت جلو دار و مردم نه آن قدر آرام خود تبلیغ نمائید و منم به نوبه خود همین کار را میکنم که سعی کنند بر پای خود ایستاد و دستش را بهر دست هر ابلیس آدم رو داده و بر پای خود و قلب و قدرت کار و شهادت فرزندان خود استوار باشند تا از شردغل دوستان گندم نمای جوفروش روز شمار و بهره بردار بد کردار بدورمانده هیچ سلی حقارت و پشیمانی را نخورند. همین است گفتنی که به جناب شما بحیث یک افغان موسفید دورافتاده از وطن و با صفای قلبم بحیث نمونه از خروار تقدیم میکنم :

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم که خواه از سخنم پند گیری خواه ملال

شنبه ۱۵ جوزای ۱۳۸۹ / ۵ جون ۲۰۱۰

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
: دلپکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ